



### پدر م‌روی دوشش، سور‌ه‌های قرآن را به من می‌آموخت

وقتی صحبت به سال‌های دور رسید، گفتم به خاطر شما در نوجوانی خیلی سرگرفت خوردم! آقای فروغی خندید و گفت: «خیلی‌ها این را می‌گویند، ببخشید دیگر. این که خوب است، یک بار سوار هواپیما شده بودم، خلبان صدام زد و گفت کاش مسافر دیگری در هواپیما نبود. گفتم چرا؟ گفت تا هواپیما را به کوه بن‌زم، از بس که در نوجوانی پدر و مادر موقوفیت شمار اتوی سر من زدند! البته خلبان شوخی می‌کرد. از همان زمان نوجوانی با این که رتبه‌های کشوری و جهانی آورده بودم ولی در خط مسابقه دادن نبودم. این هنر پدرم بود که من را از مسیر مسابقه خارج کرد تا وارد این موضوع نشوم.» صحبت به خانواده‌اش می‌رسد که می‌گوید: «دو فرزند پسر دارم، یکی کلاس هشتم است و دیگری ۶ سال دارد. من به هیچ کدام‌شان هیچ‌اصاری نکردم که قرآن بخوانند یا نه. حتی ممکن است در مدرسه پسر من شاگردان دیگری باشند که بهتر از فرزند من قرآن بخوانند ولی من عقیده دارم که خود فرزند باید پدر و مادرش را ببیند و رفتار و کار آن‌ها را انتخاب کند. مثلاً به‌حیث کشاف، ممکن است خلبان بشود. پسر بزرگ من به کارهای فنی و مهندسی علاقه دارد. فرزند کوچکم هم با دیدن و شنیدن محتوای جذاب قرآنی بدون این که اجباری باشد به این موضوع علاقه‌مند شده است. پدر من شاید صد بار بیشتر برای من زحمت کشیده باشد که به سمت قرآن کشیده شدم. ایشان فرهنگی بود و عصر که خسته به خانه می‌آمد، من را روی دوش سوار می‌کرد و سوره‌های قرآن را به من می‌آموخت. پدرم در همه مراحل زندگی و موفقیت همراه و کنارم بود. در همایش‌های کشورهای خارجی پدرم صبح تا شب کنارم نشسته بود و کمک می‌کرد و آموزش می‌داد. برای همین هم وابستگی عجیبی فراتر از پدر و فرزندی و استاد و شاگردی بین ما است. الان هم با عشق سال‌هاست در کنار هم مشغول کار قرآنی هستیم.»



### قرآن باید بازندگی‌هایمان گره بخورد

از تلاش‌هایش برای توجه ویژه به کلام خدا و قرآن می‌پرسم و این که باز خورد مخاطبان چگونه است، می‌گوید: «تلاوت لطفی است که خدا به بندگانش دارد و صدای خوشی به شخص می‌دهد که می‌تواند شروع به خواندن کند. یک بچه کوچک یا آدم بزرگ هم می‌تواند تلاوت کند ولی برای بیان موضوعات علمی باید سال‌ها خون دل خورد و تلاش کرد و انتظار کشید تا به ثمر برسد. علم حتی خریدنی هم نیست و اگر نه آن‌هایی که توانایی مالی داشتند یک‌شبه برای خود علم می‌خریدند. لطف خدا این بود که در این سن به مرحله‌ای رسیدم که توانستم علوم قرآنی را برای همگان ارائه دهم. در طول سال‌هاست دهه خاص داریم مانند محرم، صفر، فاطمیه و... که سال‌هاست افتخار این را دارم در شهرهای مختلف برنامه اجرا کنم و ۱۰ شب تفسیر

### از فضای مجازی برای ارائه تفسیر قرآن باید استفاده کرد

برایم مهم بود که در آن فضا حضور داشته باشم و از قرآن بگویم و آموزش بدهم. باید در شبکه‌هایی که تصاویر حرف اول را می‌زنند، حضور داشت. فرض کنید برای بچه‌ای تعریف کنید که در یابو کوه جنگل چیست. فرق دارد با این که تصویر کوه و جنگل را نشان بدهی و این هم فرق دارد با این که دستش را بگیر و ببر و کنار دریا و کوه. قطعاً این مورد هزاران برابر ارزشش بیشتر است. من هم از همان زمان با یک تیم قوی و گروه حرفه‌ای مشغول تولید محتوای شبکه‌های اجتماعی شدم. متنش را خودم به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی می‌نویسم و کلیپ‌هایش را اوستا در دست می‌کنند تا آیات قرآن را در زمان کم و به صورت تصویری برای مخاطب توضیح بدهیم و تفسیر کنیم.»

# قاری نوجوانی که استاد علوم قرآنی شد

گفت و گو با استاد «جواد فروغی» که دهه ۷۰ به‌خاطر تلاوت‌های زی‌بایش در تلویزیون مورد توجه قرار گرفت و استادانی چون «ابوالعینین» و «شحات‌انور» باور نمی‌کردند که او یک ایرانی باشد

علیرضا کاردار | روزنامه نگار

پرونده

اگر متولد دهه ۶۰ به قبل باشی، در سال‌های دهه ۷۰ که تلویزیون فقط دو شبکه داشت، در هر مناسبت مذهبی یا قبل از پخش اذان، پسر نوجوان خوش‌چهره‌ای را می‌دیدید که پشت رحل‌نشسته و با صوت و لحن زی‌بایش قرآن قرائت می‌کند. جواد فروغی، قاری نوجوانی بود که به قول امروزی‌ها برای خودش یک سلبریتی شده بود. آن قدر شناخته شده بود که والدین نوجوانان آن زمان، دایم او را به عنوان الگو با فرزندان‌شان مقایسه می‌کردند! پس از سال‌ها سرآغاز نوجوان قاری را گرفتیم که مدت‌هاست در رسانه‌ها کمتر حضور دارد. او که چند سالی تهران، کرج و قم بوده، الان دوباره به مشهد برگشته است و این‌روزها استاد علوم قرآنی شده و تقریباً تمام وقت خود را برای تولید محتوای جذاب قرآنی گذاشته است. در پرونده امروز زندگی‌سلام یادکتر «فروغی» هم صحبت شدیم تا هم یادای گذشتۀ کنیم و هم درباره زندگی‌اش در این‌روزها و آینده‌گپی‌بزنیم. همچنین نکاتی درباره نقش مهم قرآن کریم در زندگی، ضرورت توجه بیشتر خانواده‌ها به آن، تدبیر در آیات شریفتی و... مطرح شد که در ادامه خواهید خواند.

### فقط به تلاوت اکتفا نکردم

گفت و گوی ما برخلاف اشتیاق آقای فروغی، به علت بیماری پدرشان چندباری به تأخیر افتاد تا سرانجام توانستیم قبل از عاشورا و تاسوعای حسینی با ایشان گفت و گویی داشته باشیم. صاحب آن صدای روحانی و نوستالژیک که میان سالی را پشت سر می‌گذارد، بسیار پراثری و باروری بازگذاشته و حالش تعریف می‌کند. از او پرسیدم چرا کم پیدا شده‌اید؟ این طور پاسخ داد: «آدم من به تلویزیون لطف خدا بود. آن زمان پشت سر هم در برنامه‌های مختلف حاضر می‌شدم. به مرور زمان وقتی سبم بالا رفت و اتفاقات خاصی افتاد، متوجه شدم که فقط تلاوت نمی‌تواند کار ساز باشد. دقیقاً مانند ماجرای بچه‌ای است که طبق آیه قرآن «حولین کاملین» یعنی دو سال تمام شیر مادر می‌خورد ولی در ماه‌های انتهایی سال دوم مادر کم کم غذاهای نرم هم به بچه می‌دهد تا رشد کند. وقتی که دندان درآورد مطمئناً فقط شیر مادر نمی‌تواند کار ساز باشد و باید دنبال غذاهای دیگر بود. تلاوت هم به همین صورت است، مدت زمانی دارد. من از ۹ سالگی شروع کردم و وارد تلویزیون شدم و الان در ۴۳ سالگی فقط به همان اکتفا می‌کردم.»



### در کار فرهنگی عقبیم

آقای فروغی معتقد است، در زمینه آموزش مفاهیم قرآن باید بیشتر از این تلاش کنیم. او می‌گوید: «الان با این همه گسترش فناوری و پیشرفت شبکه‌های اجتماعی، در کار فرهنگی خیلی عقب هستیم. اگر خوراک فرهنگی به جامعه امروز ندهیم، به نتیجه نخواهیم رسید. درست مانند فروش محصول در یک در بسته‌بندی ضعیف و بد است. عکس روی بسته اگر خوب نباشد خریدار را فراری می‌دهد. مثلاً خارجی‌ها غفران ایران را در بسته‌بندی جذاب و به نام خودشان ارائه می‌کنند. الان هم همین حکایت است. ما وقتی علوم‌مان را بسته‌بندی و به‌روز نمی‌کنیم، اثر کار پایین می‌آید و نوجوان به آن علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. باید خیلی تلاش کنیم و زحمت بکشیم.» او درباره تولیدات فرهنگی گروهش می‌گوید: «در کلیپ‌هایی که تولید می‌کنیم، تصویری از من نیست و با فیلم‌های جذاب این کار را انجام می‌دهیم. اگر ما ظاهر کار علمی‌مان را عوض نکنیم، مثل مهندس مکانیکی هستیم که یک ماشین خوب می‌سازیم ولی قیافه ندارد. در برابر ما هم شبکه‌های اجتماعی با تصاویر و کلیپ‌هایشان می‌توانند ساعت‌ها نظر بچه‌های ما را جلب کنند، در حالی که بعد از این مدتی که بچه‌ها پای فضای مجازی وقت می‌گذارند، هیچ چیزی به ذهن‌شان اضافه نشده است. ذهن هم مانند بدن است که با خواندن و دیدن پر می‌شود. برای همین ما باید محتوایی تولید کنیم که بتواند روح جوانانمان را تغذیه کند. ما موظف هستیم این بسته‌بندی‌ها را تغییر دهیم که البته به تنهایی و بدون پشتوانه موفق نخواهیم شد. باید شرایط هم برای عرضه کار فراهم باشد. فقط اجرای ما مهم نیست. مثل این است که بهترین ماشین را داریم ولی جاده نداریم. باید این عوامل را از سر راه برداریم. عمر انسان کوتاه است، ما موظف هستیم با هر سختی و در دسری یک سری کارهای مثبت از خود باقی بگذاریم و بعد دنیا را ترک کنیم. فکر و ذکر من این است و نباید صبر کرد. کار که تولید بشود، خدای بالا سر هم آن را می‌گستراند.»



### «شحات‌انور» می‌خواست من را به مصر ببرد!

من را به مصر برد و همراه با فرزندان‌ش به صورت حرفه‌ای در فن قرائت با من کار کند. سال بعد دوباره با ابوالعینین شعیب و متولی به ایران آمدند و مرا به حضور طلبیدند. شحات به من گفت به سبک ابوالعینین بخوان. من آن سبک را خواندم، او فوری گفت باور کردنی نیست. به سبک متولی شعیب و متولی به ایران آمدند و مرا به حضور طلبیدند. اکبر... اکبر تو کی هستی پسر؟ واقعا باور کردنی نیست. حتی ابوالعینین می‌گفت شاید اصل این پسر عرب باشد که گفته بودند خیر، این پسر ایرانی است.»

